

تعارض شخصیت‌های "جزیره سرگردانی" و "ساربان سرگردان" از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی

ابراهیم سلیمی کوچی^۱، فاطمه سکوت جهرمی^۲

چکیده

نشانه‌شناسی اجتماعی از رویکردهای نوین بینارشته‌ای در حوزه پژوهش‌های ادبی است که تاویل نشانه‌ها در متن را با توجه به خاستگاه اجتماعی گفتمان مورد مطالعه قرار می‌دهد. کلنکن برگ از نظریه پردازان این حوزه، با تبیین پاره‌ای از مفاهیم نشانه‌شناسی اجتماعی نظیر "هنجارها"، "نیروهای دوگانه رمزگان‌های نشانه‌ای" و "امنیت یا عدم امنیت نشانه‌ای" سازوکارها و کارکردهای بدیعی برای حضور نشانه‌ها در متن متصوّر می‌شود. ما در این نوشتار، برای کاربست این مفاهیم به یک متن ادبی، شخصیت‌های رمان دوگانه جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان اثر سیمین دانشور را برگزیدیم و درصدد پاسخ به این پرسش برآمدیم که چرا و چگونه ناهم‌گونی و ناسازگاری نشانه‌ها نزد شخصیت‌های این رمان حکایت‌گر عدم امنیت نشانه‌ای و ستیز و تعارض و تباین در گفتار و رفتار آن‌ها و نابسامانی و تزلزل در ژرف‌ساخت‌های جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند، می‌باشد؟ خوانش این دو متن با تکیه بر نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی نشان داد که عدم هم‌خوانی رمزگان‌های نشانه‌ای موجود در حوزه گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها باعث به‌وجود آمدن تقابل و ستیز میان هنجارها و به تبع تعارض کنش‌های گفتاری و رفتاری آنان در این آثار می‌شود. مجموعه این تعارض‌ها که برآمده از ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت شخصیت‌ها است، آن‌ها را دچار نوعی احساس عدم امنیت نشانه‌ای می‌کند که گاه به سکوت نشانه‌ای، گاه به بیش‌تصحیحی و گاهی به تلافی نشانه‌ای متوسل می‌شوند.

کلید واژه‌ها: نشانه‌شناسی اجتماعی، کلنکن برگ، عدم امنیت نشانه‌ای، جزیره سرگردانی، ساربان سرگردان، سیمین دانشور.

۱. استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران. ebsalimi@fgn.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، ایران.

مقدمه

"نشانه‌شناسی اجتماعی" یکی از رهیافت‌های نوظهور نظریه‌های پساساختارگرایانه است که نشانه‌های موجود در متن ادبی را در پیوند وثیق و معنادار با ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد. از میان نظریه‌پردازان این حوزه، ژان-مری کلنکن‌برگ (۱۹۴۴م.) زبان‌شناس و نشانه‌شناس پساساختارگرای بلژیکی همواره سعی کرده که از منظری نوین نشانه‌شناسی را به علوم شناختی از جمله جامعه‌شناسی نزدیک کند. او مجموعه‌اندیشه‌ورزی‌ها، تحلیل‌ها و نظریات خود را در باب نشانه‌شناسی اجتماعی در آثاری نظیر رتوریک عمومی (A General Rhetoric) (۱۹۷۰م.)، رتوریک شعر (Rhetoric of poetry) (۱۹۷۷م.)، درباب نشانه‌دیداری (Treaty of visual sign: For a rhetoricthe of image) (۱۹۹۲م.)، خلاصه‌ای از نشانه‌شناسی عمومی (Accuracy of General semiotics) (۱۹۹۷م.)، زبان و هم‌شهری (The language and the citizen) (۲۰۰۱م.) و خلاصه‌ای از تاریخ اجتماعی (Accuracy of social history) (۲۰۰۵م.) شرح و بسط داده است.

یکی از کارکردهای عمده نشانه‌شناسی اجتماعی، تحلیل نشانه‌های گفتمان با تکیه بر تعاملات اجتماعی سوژه در حوزه ادبیات و آفرینش‌های ادبی است. نشانه‌شناسی اجتماعی با تبیین "رمزگان‌های نشانه‌ای" (Sign)، از یک سو به مطالعه رفتار، هویت و موقعیت شخصیت‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر، گروه، طبقه و فضای اجتماعی منتسب به افراد را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، نشانه‌شناسی اجتماعی در حوزه مطالعات متون ادبی، کاوش معنا در تعاملات میان عناصر داستانی و به تبع تبیین ملاحظات و مناسباتی را که در ژرف‌ساخت‌های اجتماعی - فرهنگی جهان پیرامون وجود دارد، مطمح نظر قرار داده است. در این مقاله، برای کاربست این رویکرد تحلیلی به ادبیات داستانی معاصر ایران، رمان دوگانه جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان سیمین دانشور (۱۳۹۰-۱۳۰۰) را برگزیده‌ایم. التفات چشمگیر دانشور به شخصیت‌پردازی و تلاش او در بازنمایاندن واقعیت‌های روابط و مناسبات اجتماعی در گفتمان‌های شخصیت‌های داستانی این رمان دلیل اصلی این انتخاب بوده است.

نوشتار حاضر دو هدف عمده را مورد توجه قرار داده است. این مقاله ابتدا پس از آرایه پیشینه‌ای کوتاه از نشانه‌شناسی پساساختارگرا، به معرفی نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی کلنکن‌برگ می‌پردازد و اصطلاحات و مفاهیم مبنایی این نظریه هم‌چون هنجارها، نیروی مرکزمدار و مرکزگریز نشانه‌ای و امنیت یا ناامنی نشانه‌ای را به صورت اجمالی معرفی

می‌کند و سپس با تکیه بر پاره‌ای از مفاهیم تحلیلی نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی به خوانش رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان اثر سیمین دانشور می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش برمی‌آید که چگونه تحلیل نشانه‌شناختی شخصیت‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان از منظر مفاهیمی هم‌چون امنیّت و عدم امنیّت نشانه‌ای و سایر مصادیق و مدلولات آن‌ها به دریافت‌های موقّتر و تبیین‌های عمیق‌تری از معانی این اثر کمک می‌کند؟

پیشینه تحقیق

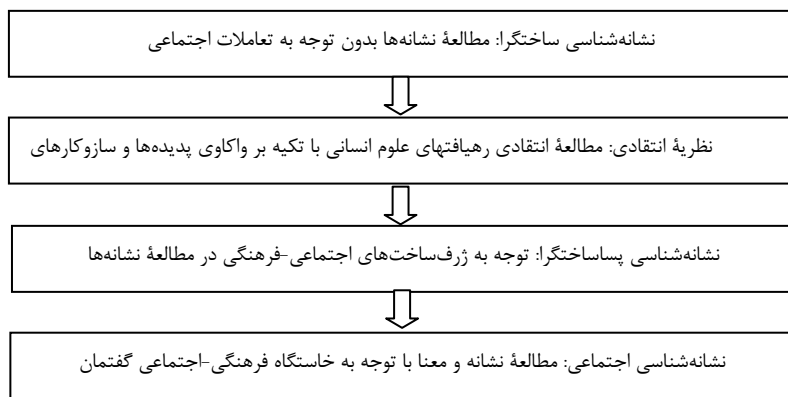
گفتنی است که تا کنون محققان فراوانی به تحلیل آثار دانشور پرداخته‌اند. از میان پژوهش‌هایی که بر مبنای نظریات جدید نقد ادبی درباب آثار او صورت گرفته‌اند، می‌توان به جدال نقش با نقاش اثر هوشنگ گلشیری، بر ساحل جزیره سرگردانی اثر علی دهباشی و از میان مقالاتی که آثار او را مورد مذاقه قرار داده‌اند، می‌توان به «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور» نوشته حسینعلی قبادی و همکاران، «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» اثر حسینعلی قبادی، «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور» نوشته مهوش قویمی و شهروز پزشکی، «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های سووشون و عادت می‌کنیم» به قلم ناصر نیکویخت و همکاران و «گفت‌وگو مداری و چندصدایی در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور» نوشته سلیمی کوچی و سکوت جهرمی اشاره کرد. با این حال، آثار او تا به امروز بر اساس نظریات کلنکن برگ و به خصوص از منظر مفاهیمی هم‌چون "نامنی نشانه‌ای" مورد مطالعه قرار نگرفته است.

الف) مبانی نظری تحقیق

الف.۱) تاریخچه

شالوده نشانه‌شناسی ساختارگرا در اوایل قرن بیستم بر پایه مجموع نظریات فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) و چارلز سندرس پیرس (Charles S. Peirce) شکل گرفت. پی‌یر گیرو (Pierre Guiraud)، رومن یاکوبسن (Roman Jakobson)، مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre) از جمله زبان‌شناسان ساختارگرای هستند که همگی با استناد به چارچوب نشانه‌شناسی سنتی و با تکیه بر الگوهای زبان‌شناختی به مطالعه

نشانه‌ها در ساختارهای نظام‌مندی هم‌چون زبان پرداختند و همگی کوشیدند تا با تکیه بر تأویل‌های نوین و متفاوت، ارتباط و معانی نشانه‌ها را در متن دریابند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۲) در سال ۱۹۳۰م. پس از مطرح شدن "نظریه انتقادی" توسط ماکس هورکهایمر (Max Horkheimer) و توجه دیگر اندیشه‌ورزان مکتب فرانکفورت به ارتباط تنگاتنگ میان گفتمان، نهادهای اجتماعی و انسان به مثابه سوژه‌سخن‌گو (Speaking Subject)، "نشانه‌شناسی ساختگرا" نیز هم‌چون دیگر رویکردهای تحلیلی مورد بازنگری قرار گرفت. (مکاریک، ۱۳۸۸: ۳۰۶) از این‌رو، با نفوذ نظریه انتقادی به حوزه نشانه‌شناسی و نتایج حاصل از تحلیل‌های زبان‌شناسان انتقادی، نشانه‌شناسی پساساختارگرا پا به عرصه مطالعات ادبی و فرهنگی گذاشت و رهیافت‌های نوظهوری ارائه کرد. زبان‌شناسی انتقادی عمدتاً مبتنی بر این انگاره بود که "متن" و "گفتمان" نه تنها باز نمود جامعه که بخشی اصیل و مؤثر از "کلیت اجتماعی" است و با تمام مقوله‌ها و فرآیندهای اجتماعی هم‌گونی و هم‌پیوندی دارد. از آن پس، نشانه‌شناسی پساساختارگرا با تأثیر پذیرفتن از بایسته‌ها و رهیافت‌های علم جامعه‌شناسی به تبیین رویکردی نوین به نام "نشانه‌شناسی اجتماعی" پرداخت. (همان، ۱۶۱) این سیر تکوینی از نخستین انگاره‌های نشانه‌شناسی ساختگرا به نشانه‌شناسی اجتماعی را می‌توان با طرح زیر نشان داد:



الف.۲) رمزگان‌های نشانه‌ای و هنجارها

ژان-میری کلنکن‌برگ با تکیه بر مطالعه رمزگان‌های نشانه‌ای مسئله "هنجار" را یکی از مبنایی‌ترین بحث‌های نشانه‌شناسی اجتماعی به حساب می‌آورد. (کلنکن‌برگ، ۱۹۹۹: ۵۱) به عقیده او، مجموعه زبان، گفتار، رفتار و پوشش سوژه "رمزگان نشانه‌ای" را تشکیل

می‌دهند و "هنجار" مطلوب منوط به استفاده صحیح و پیش‌بینی‌شده از این رمزگان‌های نشانه‌ای، مطابق افق انتظار گروه اجتماعی است. در واقع، تحقق هنجار به‌گونه‌ای وابسته به استفاده معمول و به‌جا از "نشانه‌ها" است. از این رو، استفاده نادرست از نشانه‌ها و ناهم‌خوانی و تعارض رفتار فرد با "هنجارها" ناگزیر به وقوع پدیده "ناهنجار" می‌انجامد. برای مثال، طبق هنجار، می‌بایست در جلسات رسمی، تلفن همراه خاموش باشد. اگر تلفن همراه شخصی میان یک جلسه رسمی به صدا درآید و او به تلفنش جواب دهد و بدون توجه به ایجاد مزاحمت برای سخنران، با صدای بلند صحبت کند، رفتارش نکوهیده و ناهنجار است. پوشیدن لباس راحتی در خانه هنجار است اما پوشیدن همان لباس در یک میهمانی رسمی در خانه ناهنجار است. انتظار می‌رود پوشش فرد مطابق با عرف و رسوم باشد اما زمانی‌که پوشش خارج از انتظار و در تعارض با رمزگان‌های نشانه‌ای معمول و مقبول باشد، ناهنجار به وقوع پیوسته است. گفتار نیز تابع همین قاعده است. برای مثال اگر دانشجویی سر کلاس بگوید: "شیرفهم شد؟" به‌جای این‌که بگوید "منظورم را متوجه شدید؟"، استفاده مطلوبی از نشانه‌ها نداشته است. هرچند از لحاظ معنایی "شیرفهم شدن" با "متوجه شدن" به هم نزدیک‌اند، اما استفاده از این اصطلاح در محیطی آموزشی، علمی و فرهنگی دور از انتظار است.

به عقیده کلنکن‌برگ، هنجارهای ارزشی (Evaluative norm) هنجارهایی هستند که توسط جامعه به صورت تجویزی و قراردادی ساخته و پرداخته می‌شوند و از آن پس، رفتارها و کردارهای افراد جامعه مطابق آن سنجیده می‌شود و مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌گیرد. "هنجار عینی" (Objective norm) به مثابه هنجاری تحقق‌یافته به رفتارهای عادی روزمره و مورد قبول افراد جامعه اطلاق می‌شود، مثل خاموش کردن تلفن همراه در یک جلسه رسمی. (همان، ۵۳-۴۹) پس اگر فردی هنجارهای عینی و متعاقباً هنجارهای ارزشی را واپس زند، باعث وقوع پدیده‌ای نابهنجار شده است. کلنکن‌برگ بر این عقیده است که عدم ارتباط بین طبقات مختلف اجتماعی و گسست بین طیف‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی منجر به وقوع ناهنجاری‌های متعدد در گفتار، رفتار و نحوه پوشش می‌شود. هرچه ارتباط و گفت‌وگو بین لایه‌های مختلف فرهنگی و طبقات اجتماعی بیشتر باشد، از وقوع ناهنجاری کاسته شده و جامعه به تحقق پایدار و واقعی هنجارها نزدیک می‌شود. از این‌رو کلنکن‌برگ در کتاب زبان و همشهری معتقد است که ارتباط هنجاری بین طیف‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، از نابرابری‌ها می‌کاهد و تفاوت‌های زبانی و فرهنگی را هم‌گون و یکدست می‌کند. به این معنا که در پرتو چنین ارتباطی علی‌رغم

وجود گوناگونی و تنوع در جهان‌نگری‌ها، افکار و گویش‌ها و زبان‌ها، انسان‌ها می‌توانند با هم‌بستگی و هماهنگی هم‌زیستی کنند. (کلنکن‌برگ، ۲۰۰۱: ۱۷۸)

الف. ۳) نیروهای دوگانهٔ رمزگان نشانه‌ای: نیروهای مرکزمدار و مرکزگریز

نشانه‌ای

کلنکن‌برگ در ادامهٔ مبحث رمزگان نشانه‌ای و هنجارها، به مفاهیم دوگانهٔ "نیروی مرکزگریز نشانه‌ای" (Centrifugal force) و "نیروی مرکزمدار نشانه‌ای" (Centripetal force) می‌پردازد. تعارض و اختلاف شدید میان رمزگان‌های نشانه‌ای گروه‌ها و طبقات اجتماعی متفاوت و متباین باعث گسست بیش از پیش نشانه‌ها از یکدیگر، عدم درک متقابل و در نتیجه ظهور ناهنجاری‌های متعدد و تنش‌های فراوان می‌شود. هم‌زمان با ایجاد شکاف و ازدیاد فاصله میان هنجارها و رمزگان‌های نشانه‌ای طبقات مختلف اجتماعی، "نیروی مرکزگریز نشانه‌ای" پدید می‌آید که قادر است جامعه را به قطب‌های متباین و متضاد قشرهای مثلاً ضعیف و قوی تقسیم کند و آن‌ها را از یکدیگر دور نگه دارد. (کلنکن‌برگ، ۱۹۹۶: ۱۹۹) مسلماً نیروی مرکزگریز نشانه‌ای در دوران‌های پرآشوب هم‌چون جنگ و انقلاب شدت می‌یابد. (بابک معین، ۱۳۸۹: ۱۴۱) برعکس، "نیروی مرکزمدار نشانه‌ای" زمانی پدیدار می‌شود که لایه‌های فرهنگی متفاوت وارد تعامل هنجاری شوند، وحدت و حس یگانگی میان اقشار مختلف جامعه وجود داشته باشد و به جای ستیز و تعارض، تفاهم حکمرانی کند. به گونه‌ای که تنش و تعارض میان گروه‌های مختلف اجتماعی کم‌رنگ شده و اقشار و طیف‌های مختلف بتوانند با جهان‌نگری‌ها و اندیشه‌های گوناگون در کنار هم به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

الف. ۴) امنیّت نشانه‌ای و عدم امنیّت نشانه‌ای

از نظر کلنکن‌برگ، مفهوم نیروی مرکزمدار نشانه‌ای با "امنیت نشانه‌ای" (Semiotic security) رابطه‌ای مستقیم دارد. در واقع امنیت نشانه‌ای از نیروی مرکزمدار نشانه‌ای سرچشمه می‌گیرد. به این معنا که در جامعه‌ای که نظام هنجاری گروه‌های مختلف با هم هم‌خوانی دارد و رفتار و گفتار افراد با هنجارها و پروتکل‌های اجتماعی تطابق دارد، کاربران نشانه، از رمزگان‌های نشانه‌ای یکسانی استفاده می‌کنند. در واقع، هر فرد خود می‌داند که رفتار یا گفتارش طبق قراردادهای اجتماعی، صحیح و مطلوب است، بنابراین در استفاده از نشانه‌ها احساس امنیت می‌کند و در کاربرد آن‌ها دچار شک، ترس و عدم امنیت نمی‌شود. در این صورت، امنیّت نشانه‌ای تقریباً در تمام ساحت‌ها به وجود می‌آید. برای

مثال «ملتی که به جهت ایدئولوژیک و اعتقادی دارای وحدت می‌باشد و تشتت ایدئولوژیک و عقیدتی در آن وجود ندارد و یا حداقل کم‌رنگ می‌باشد، طبیعتاً در آن شاهد کاربرهای نشانه‌ای هستیم که از یک منبع مشترک و یکسان رمزگان نشانه‌ای بهره می‌گیرند.» (بابک معین، ۱۳۱۹: ۱۴۱-۱۴۰) بدیهی است که این امنیت نشانه‌ای در کردار، رفتار و گفتار فرد و به طریق اولی در محصولات فرهنگی یک جامعه هم‌چون متون ادبی آن جامعه تجلی می‌یابد. (کلنکن‌برگ، ۱۹۹۶: ۲۱۷) «و به عکس هرچه میزان ارتباط بین جوامع و قشرهای مختلف اجتماع ضعیف‌تر می‌شود، نیروهای مرکزگرای حاکم شده و نظام‌های نشانه‌ای از یکدیگر دور و دورتر می‌شوند» (بابک معین، ۱۳۱۹: ۱۴۱)

به همین ترتیب، "عدم امنیّت نشانه‌ای" (Semiotic insecurity) با نیروی مرکزگرای نشانه‌ای رابطه مستقیم دارد و به واسطه آن موجودیت می‌یابد. عدم امنیّت نشانه‌ای زمانی بروز می‌کند که فرد از عدم تطابق رفتار و گفتار خود با قراردادها و هنجارهای جامعه آگاه می‌شود. او تحت نیروی مرکزگرای نشانه‌ای از مرکز هنجارها و قراردادها دور می‌ماند و به همین دلیل از منظر نشانه‌شناسی در رفتار و گفتار او عدم امنیّت نشانه‌ای دیده می‌شود. به عبارت دیگر، به محض این‌که فرد از عدم تطابق گفتار یا رفتار خود با هنجارهای ارزشی آگاه می‌شود، عدم امنیّت نشانه‌ای را احساس می‌کند.

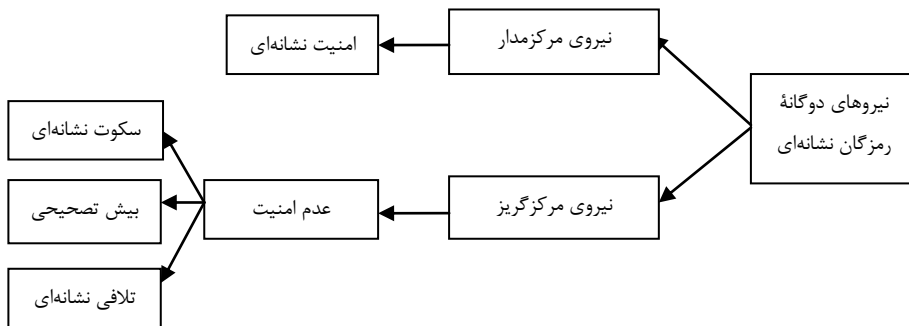
عدم امنیّت نشانه‌ای به نوعی عکس‌العمل کاربری است که در رویارویی با فرد، محیط و واقعه‌ای مطابق هنجار، به درک خود به‌عنوان ناهنجار یا ناآشنا به هنجار پی می‌برد. این احساس ناهنجار بودن که عدم امنیّت نشانه‌ای نام دارد، به سه شکل نزد کاربران نشانه بروز می‌یابد: ۱- سکوت نشانه‌ای (Semiotic silence)، ۲- بیش‌تصحیحی (Overcorrection) و ۳- تلافی نشانه‌ای (Compensation). (همان: ۲۱۸) "سکوت نشانه‌ای" یا خاموشی نشانه‌ای زمانی رخ می‌دهد که فرد از ناآگاهی خود نسبت به هنجارها مطلع است. او در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که نمی‌داند چه گفتاری و یا چه حرکتی به‌جا و مقبول است. او به دلیل عدم شناخت هنجارها بعضاً هیچ نمی‌گوید و در مقابل اتفاقات هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد تا به عنوان فردی نابهنجار شناخته نشود، اما همین سکوت نشانه‌ای خود رفته‌رفته باعث اختصاص نسبت "ناهنجاری" به او می‌شود. برای مثال، زمانی که شخصی در یک میهمانی نام غذایی را نمی‌داند و درباره چگونگی خوردن آن اطلاعی ندارد، اگر آن غذا از دسترس او دور باشد، او نمی‌داند برای نامیدن آن غذا از چه واژه‌ای استفاده کند. اگر او ترجیح دهد هیچ نگوید و از خوردن آن غذا امتناع ورزد، او به سکوت نشانه‌ای دچار شده است و در میان آن جمع احساس عدم امنیّت نشانه‌ای می‌کند؛ سکوتی که نشانه از فاصله طبقاتی و عدم امنیّت نشانه‌ای نزد فرد

دارد. بدیهی است که چنین سکوت نشانه‌ای مسلماً حاکی از فاصله جبران‌ناپذیر میان فرد و نظام‌های ارزشی و حتی عینی یک طبقه اجتماعی معین است.

دومین شکل عدم امنیت نشانه‌ای، "بیش‌تصحیحی" در حوزه رفتاری و زبانی است. زمانی بیش‌تصحیحی رخ می‌دهد که فرد شناخت کافی و صحیحی از هنجارهای عینی و ارزشی ندارد، اما سعی می‌کند کردار، رفتار و گفتار خود را مطابق آن نظام ارزشی نشان دهد. او تلاش می‌کند از رفتارهای بهنجار به‌درستی تقلید کند اما به دلیل عدم شناخت کافی و واقعی معمولاً توفیقی کسب نمی‌کند و سعی او برای تقلید از رفتارهای بهنجار و رعایت و تکریم هنجارها بیهوده می‌ماند. در واقع او، «برداشت غلطی از هنجارهای ارزشی» دارد (بابک معین، ۱۳۸۹: ۱۴۹). برای مثال، بانویی که برای جبران فاصله‌های طبقاتی و رسیدن به زنان طبقه مرفه، رو به استفاده از زیورآلات می‌آورد اما در استفاده از آن‌ها راه افراط را می‌پیماید. کاربرد این نشانه به‌صورت گزاف و اغراق‌آمیز، نه تنها او را اشراف‌زاده نشان نمی‌دهد، بلکه خروج او از هنجارهای ارزشی طبقه مرفه است و نوعی ناهنجاری رفتاری به‌شمار می‌آید؛ که در نشانه‌شناسی اجتماعی، بیش‌تصحیحی خوانده می‌شود.

سومین برون‌داد وضعیت عدم امنیت نشانه‌ای، "تلافی نشانه‌ای" است. در تلافی نشانه‌ای فرد از هنجارها به خوبی آگاه است اما نمی‌تواند رفتار خود را با هنجارهای عینی و ارزشی وفق دهد، به همین دلیل معمولاً علیه نظام‌های هنجاری ارزشی عکس‌العمل‌های پرحدّت نشان می‌دهد. در این عکس‌العمل، شخص نه سکوت می‌کند و نه به تقلیدی نادرست روی می‌آورد، برعکس او با استفاده از نشانه‌های ناهنجار و ضد ارزش، علیه اصول و ارزش‌ها عصیان می‌کند. مانند آثار روسو (Rousseau) بر علیه فلسفه روشنگری قرن هجدهم.

برونداهای وضعیت امنیت و عدم امنیت نشانه‌ای و سایر مطالب گفته شده در باب نیروهای مرکزمدار و مرکزگریز نشانه‌ای را می‌توان در قالب شکل زیر نشان داد:



پ) معرفی اجمالی رمان دوگانه "جزیره سرگردانی" و "ساریان سرگردان"

واقعیت‌های اجتماعی و تاریخیِ زمانه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در آثار ادبی و هنری رخنه می‌کنند و نویسندگان و هنرمندان خودآگاه یا ناخودآگاه به بیان آن‌ها می‌پردازند. آثار سیمین دانشور نیز از این قاعده مستثنی نیست. آثار او نظیر *سوشون* (۱۳۴۸ ه.ش) و رمان‌های دوگانه *جزیره سرگردانی* (۱۳۷۲ ه.ش) و *ساریان سرگردان* (۱۳۸۰ ه.ش) و بسیاری از داستان‌های کوتاه خود نظیر "تبله شکسته" و "کیدالخائین" حکایت از همین امر دارد. رمان دوگانه *جزیره سرگردانی* و *ساریان سرگردان* که مورد مطالعه این نوشتار است، مؤید باز نمود واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی جامعه ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی است.

هستی، دانشجوی سیمین دانشور و معرف دو طبقه متوسط و مرفه، شخصیت اصلی رمان دوگانه *جزیره سرگردانی* و *ساریان سرگردان* است. در جلد اول، *جزیره سرگردانی* (۱۳۸۰ الف)، هستی خواب آشفته‌ای می‌بیند که کلید مبارزات روشنفکری گم شده و دیگر هیچ راه‌داری وجود ندارد و پس از آن همواره بر سرگردانیش مضاعف می‌گردد. طبق گفته مادر بزرگ هستی، پدر هستی در زمان مصدق به ضرب گلوله کشته می‌شود اما به گفته مادر هستی، پدر او آن روز اتفاقی تیر می‌خورد. پس از مرگ او، مادر هستی، "مامان عشی" با مرد ثروتمندی به نام آقای گنجور ازدواج می‌کند. زندگی هستی در خانه مادر بزرگ، مصداق زندگی طبقه متوسط آن دوران و حضورش در خانه مامان عشی مصداق ارتباط با طبقه مرفه آن روزگار است. آشنایی چندساله هستی با مراد، دانشجویی با افکار مارکسیستی زندگی شخصی و مبارزات روشنفکری را برای هستی پیچیده‌تر و آشوب‌تر می‌کند اما ملاقات او با سلیم، مذهبی روشنفکر و معتقد به مهدویت انقلابی و در

آخر ازدواج با او، هستی را از سرگردانی‌ها نجات می‌دهد. فعالیت‌های سیاسی این مراد و سلیم، ادامه‌ی رویدادهای اجتماعی، تاریخی و انقلابی این رمان دوگانه را رقم می‌زند. در ساربان سرگردان (۱۳۸۰ ب) که می‌توان آن را جلد دوم رمان به حساب آورد، هستی از سلیم جدا می‌شود و با مراد ازدواج می‌کند. حاصل ازدواج آن‌ها پسری به نام مرتضی است. در سال‌های جنگ با عراق، هستی با توصیف‌هایی که از جنگ می‌شنود، جبهه‌های جنگ را در تابلوهایش نقاشی می‌کند. پایان رمان شب قبل از عزیمت مراد به جبهه است. این‌جا پایان جلد دوم است اما مابقی داستان در رمانی به نام کوه سرگردان می‌بایست خواند که هیچ‌گاه فرصت نشر نیافته است.

شخصیت‌پردازی‌های دانشور در این رمان و تکنیک‌های داستانی و روایی نظیر حضور روشنفکران آن دوران هم‌چون جلال آل‌احمد، مصدق، خلیل ملکی، سیمین دانشور، علی شریعتی، تقی‌زاده و بسیاری دیگر با نام‌های اصلی‌شان در طول متن و گاه بیان اندیشه‌ها و صداهای متفاوتشان به دور از تحکم و یکجانبه‌نگری باعث بازنمایی بی‌طرفانه فضای اجتماعی - فرهنگی دهه پنجاه برای خواننده می‌شود. (میرعابدینی، ۱۳۹۰: ۵۶)

ت) مطالعه شخصیت‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان در پرتو

نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی

از آن‌جا که درونمایه هر اثر در شکل‌گیری شخصیت‌ها نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۹) و هر شخصیت مطابق ساختار داستان، دارای صبغه‌های عاطفی و اجتماعی می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴)، چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از بن‌مایه‌های اثر از خلال بررسی شخصیت‌ها قابل مطالعه می‌باشد. حتی نام شخصیت‌ها ارتباطی منطقی با منش و رویه آن‌ها دارد. نام آن‌ها بیانگر رویه و اعتقادات مذهبی و گرایش‌های روشنفکری آنان است. هستی هم نماد ایران است و هم نماد سرگردانی جوانان ایرانی در دهه‌های چهل و پنجاه؛ جوانانی دچار ایسم‌ها و ایده‌های متفاوت «(قبادی، آقاگل‌زاده، دسپ، ۱۳۹۰: ۴۳) هستی در معرفی خود این‌چنین می‌گوید:

«من قاطی پاطی هستم گاهی فکر میکنم چپ انسان‌دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر میکنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم و پیرو جلال آل‌احمد و به قول شما دینامیزم مذهبی. گاهی فکر میکنم تنها به هنر رو بیاورم، با برداشت درست سیاسی - اجتماعی، اما چه برداشتی درست است؟ نمیدانم.» (دانشور، ۱۳۸۰ الف: ۱۷) مراد ایده‌آلیست است و با نامش هم‌خوانی عجیبی دارد، به قول زن استاد عاقبت «با سیاست ازدواج می‌کند و خانواده بدبخت می‌کند.» (همان، ۷۱) مراد و هم‌زمانش به دنبال اصلاح

وضعیت موجوداند. (قبادی، آقاگل زاده، دسپ، ۱۳۹۰: ۴۵) سلیم پیرو مهدویت انقلابی‌ست و نامش القا می‌کند که رها از آفات است. «او که با نام مستعار پوریا، مغز متفکر گروه انقلابیون، رابط میان جناح‌های مختلف و طراح مبارزه سیاسی است» گاه، در زندگی شخصی و ایدئولوژیکی خود، تسلیم تمام خواسته‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون و آشتی‌ناپذیر می‌شود. هستی او را پهلوان پنبه و دن کیشوت مسلک می‌داند. (قبادی، آقاگل زاده، دسپ، ۱۳۹۰: ۴۶)

در جزیره سرگردانی، به‌خصوص در فصل‌های نخست شاهد ناهم‌خوانی و ناهم‌گونی هنجارهای هستی و سلیم هستیم. در اولین صحنه ملاقات هستی و سلیم، تقابل هنجارهای این دو در حوزه فرهنگی و اجتماعی این‌گونه توصیف می‌شود:

«سلیم فرخی پیاده شد، آمد جلو و سلام کرد. مامان عشی با او دست نداد، اما هستی وقتی معرفی شد، دستش را دراز کرد منتهی سلیم دست او را نگرفت و خانم فرخی توضیح داد که: عزیز، با زن نامحرم دست نمی‌دهد.» (دانشور، ۱۳۸۰الف: ۲۲)

علاوه بر تضاد فرهنگی و ناهم‌خوانی هنجارهای این دو شخصیت، واگرایی جهان‌نگری‌هایشان نیز چالش‌های دیگری را برمی‌انگیزد:

«[سلیم] گفت: امیدوارم تحولی در زندگی بشر پیدا شود... یک راه و رسم نو برای امنیت خاطر همگان. [...] هستی باز مخالف‌خوانی کرد: اگر نظر مرا بخواهید پیش‌بینی نیچه درست است که جهان آشفته‌بازاری می‌شود پر از هیاهو، [...] روزگار ما روزگار سیاهی است.» (همان، ۲۴)

هرچند این دو، هستی و سلیم، وارد تعامل و گفت‌وگو می‌شوند و در کوتاه مدت به درک متقابلی از هم‌دیگر می‌رسند و سرانجام به عقد هم در می‌آیند (همان: ۳۱۵) اما این نزدیکی و وصال دوامی ندارد چرا که هستی پس از زندانی سیاسی شدن، دیگر نمی‌تواند "دختر مقبولی" برای خانواده سلیم باشد. (دانشور، ۱۳۸۰ب: ۱) مقبول نبودن هستی برای خانواده مذهبی سلیم و مقبول نبودن سلیم برای خانواده و اطرافیان هستی (دانشور، ۱۳۸۰الف: ۱۱۸) از عدم تطابق هنجارها و ناهم‌خوانی پیش‌انگاشت‌ها و آرمان‌های فرهنگی-اجتماعی مردمان جامعه آن زمان حکایت دارد. این برخورد عقاید مختلف، بی‌آن‌که راهی برای شناخت و درک یکدیگر بگشاید، بی‌در پی باعث عدم تطابق هنجارها می‌شود:

«صدای فرهاد: ببین سلیم، از انگلیس که آمدی، همه‌اش اصول دین تحویل‌مان دادی.

حالا می‌توانی بزنی زیرش؟

صدای سلیم: نه، او را متقاعد می‌کنم که غیر از راه دین راهی نیست. چرا که روشنفکر انقلابی که سرچشمه آگاهی سیاسی و عصب جامعه است با توده‌های مردم ارتباط مستقیم ندارد.

صدای ذهن هستی: کدام روشنفکر انقلابی؟ کدام توده‌های مردم؟ یک مشت شبه روشنفکر به جان هم افتاده‌اید...» (همان، ۱۶۶)

آن‌چه که هستی "شبه روشنفکری" می‌خواند، در واقع تکاپوهای افرادی چون سلیم و فرهاد را نشانه می‌گیرد که راه و رسم روشنفکری را به درستی نمی‌شناسند، اما به هر حال برای ورود به طیف روشنفکران راه تقلید را پیش گرفته‌اند. در واقع آنان، هم‌چون بسیاری از هم‌فکرانشان در آن روزگار، دچار نوعی "بیش‌تصحیحی" هستند که از نتایج وضعیت ناامنی نشانه‌ای است. علاوه بر هستی و سلیم، تقابل و تباین هنجارها در بین دیگر شخصیت‌ها نیز دیده می‌شود. تضاد فکری "توران"، مادر بزرگ هستی با "مامان عشی" در طول داستان به کرات دیده می‌شود. برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد و متعارض این دو از واقعه‌ای واحد، هم‌چون مرگ پدر هستی، تقابل انگاشت‌های فرهنگی و اجتماعی و ناهم‌خوانی اندیشه‌ها و حتی ستیز طبقاتی میان این دو زن را نشان می‌دهد. در قسمتی از رمان، افکار و قضاوت‌های متفاوت "توران" و "مامان عشی" درباره احمد گنجور در تعارض و تباینی آشکار قرار می‌گیرد:

«مامان عشی می‌گفت: رفت عضو انجمن ایران و آمریکا شد. حتی دو سه ماهی رفت نیویورک و در برگشتن چند ماه لندن ماند... [مادر بزرگ زهرخند می‌زد و می‌گفت پرونده‌اش پیش من است. آمریکایی‌ها را خر کرد و رفت خرمشهر و بوشهر و از حمل‌های این دو شهر انگلیسی یاد گرفت و بعد که برگشت چو انداخت که آمریکا بوده، انگلیس بوده.» (همان، ۱۲۱-۱۲۰)

خانواده گنجور مانند نام‌خانوادگی‌ش فقط ثروت دارند. همه تلاششان این است که اشراف‌زاده به نظر برسند اما اشرافیت را فقط در بریز و بیاش و مصرف‌گرایی بی‌رویه می‌دانند و طبق نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی، دچار بیش‌تصحیحی شده‌اند و به تقلید افراطی از طبقه اشراف روی آورده‌اند. (همان، ۱۶۹) این تقابل هنجارها علاوه بر آن‌که در میان آشنایان و نزدیکان هستی و شخصیت‌های اصلی در می‌گیرد، گاهی در میان شخصیت‌های فرعی نیز دیده می‌شود. در مراسمی که به مناسبت جشن باستانی نوروز در منزل آقای گنجور برگزار شده، "مستر کراسلی" یکی از مستشاران عالی‌رتبه ساواک نیز حضور دارد. زمانی که حاجی فیروز با دایره زنگیش برای اجرای مراسم به تالار می‌آید و

آواز معروفش را سر می‌دهد، مستر کراسلی او را هل می‌دهد و گویی می‌خواهد هم‌چون قطب ناهم‌خوان و ناسازگاری او را از خود براند:

«مستر کراسلی داد زد: برو به جهنم، کاکا سیاه. از تو متنفرم، بوگندو. [...] بیژن حاجی فیروز را به تالار جنبی کنار تخت برد و در گوشش چیزهایی گفت. اما حاجی فیروز ساکت بود. تقلا می‌کرد برود و هستی به مستر کراسلی می‌گفت که حاجی فیروز سیاه نیست، صورتش را با دوده سیاه کرده». (همان، ۱۳۲)

در نگاه نخست گویی نوعی دافعه و ستیز میان مستر کراسلی و نژاد سیاه دیده می‌شود. مستر کراسلی حاجی فیروز را سیاه‌پوست می‌پندارد و به خود حق زورگویی به او و تحقیر او را می‌دهد. بدیهی است که رفتار این‌چنینی مستر کراسلی با حاجی فیروز از عدم شناخت و یا قصد بی‌احترامی او نسبت به آئین‌های فرهنگ ایرانی نشأت می‌گیرد. به همین دلیل بین هنجارهای مستر کراسلی و هنجارهای هستی، بیژن و حاجی فیروز تعارض و تقابل در می‌گیرد. هم‌چنان که، "سکوت حاجی فیروز" سکوتی نشانه‌ای است که برآمده از "عدم امنیت نشانه‌ای" نزد او است. حاجی فیروز هرچند به آواز خواندن خود ادامه می‌دهد اما در میان آن جمع برای بیان اعتراض خود هیچ نشانه‌ای ندارد، به همین دلیل به سکوت نشانه‌ای پناه می‌برد که نمود وجود تبعیض و بی‌عدالتی میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف جامعه نظیر مستر کراسلی و او است.

آشکارترین ناهم‌خوانی و ناهم‌گونی هنجارهای شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی در فصل دوازدهم و سیزدهم دیده می‌شود. مراد با نام مستعار "بکتاش" و سلیم با نام مستعار "پوریا" به مناطق حلبی‌نشین می‌روند تا زاغه‌نشینان را از حقوق شهروندی خود آگاه کنند و به‌گونه‌ای حقوق از دست رفته‌شان را احیاء کنند. آن‌ها برنامه عملیاتی را تدارک می‌بینند تا زاغه‌نشینان را به شورش فراخوانند. در این میان مراد بیمار می‌شود، زمان عملیات آن‌ها فاش شده و برنامه این تظاهرات متوقف می‌شود. به همین دلیل، مراد پسر نوجوانی از زاغه‌نشینان به نام فضل‌الله را به دنبال هستی می‌فرستد تا از او کمک بطلبد و او را در جریان امور قرار دهد. دیدار هستی از شهر حلبی‌نشین‌ها، آلونک‌ها، ناپسامانی‌ها و فجایع گریبانگیر مردمان آن منطقه، با توصیف سلسله‌ای از تقابل هنجارهای نشانه‌ای آغاز می‌شود. این توصیف‌ها، تعارض آشکار و گسست عمیق میان طبقه اجتماعی هستی (بورژواها) با حلبی‌نشینان را به‌طور چشمگیری برجسته می‌کنند. هنجارهای عینی زاغه‌نشینان و رفتارهای روزمره و همیشگی‌شان در حوزه گفتاری و رفتاری با هنجارهای عینی و ارزشی مقبول جامعه و انگاشت‌های هستی در تضاد چشمگیری قرار می‌گیرد.

اولین فرد از زاغه‌نشینان که هستی با او برخورد می‌کند، فضل‌الله است. رفتار، گفتار و زبان فضل‌الله با هنجارهای مقبول و مصطلح شهرنشینان فاصله دارد. او حتی امور عادی و روزانه شهرنشینان و هنجارهای عینی آنان را نمی‌شناسد:

«[هستی] نرسیده به خیابان خانقاه یک تاکسی گیر آورد، هستی عقب نشست و به پسر گفت که کنار راننده بنشیند، پسرک عقب دستگیره در می‌گشت و به شیشه ماشین چنگ می‌زد. راننده در ماشین را باز کرد و نوجوان حالا بلد نبود در را ببندد. راننده در را بست و گفت: گیر چه جانوری افتادیم. صبح اول صبحی.» (همان، ۲۱۳)

فضل‌الله بارها در مکالمه با هستی معنای گفتار او را متوجه نمی‌شود. عدم درک درست از گفتار یکدیگر مصداق دیگری از ناهم‌خوانی در هنجارهای حوزه زبان و گفتار است:

«هستی دست روی شانه نوجوان گذاشت و پرسید: اسم شریف؟ -اسم شریف نیست، نوکر تو فضل‌الله.» (همان)

در بخش دیگری از رمان، هستی به "شهر حلبی" (حلبی‌آباد) می‌رسد و از میان آلونک‌ها می‌گذرد و راوی فضای حلبی‌آباد، "شهر فراموش‌شدگان"، را این‌گونه توصیف می‌کند: «تاکسی در سرزمین پر گِل و لای کنار یک جوی پر از لجن توقف کرد. انگار هرچه آشغال در دنیا بود جمع کرده بودند و در جوی ریخته بودند تا جوی برای گنداب‌رو تهران سوقات ببرد.» (همان، ۲۱۴)

بعد از وارد شدن به یکی از آلونک‌ها، مراد حرف‌های فاطمه سبزواری، یکی از زن‌های آلونک‌نشین را برای هستی ترجمه می‌کند. در این زمان، هر دو - هستی و مراد - از این امر آگاهند که هنجارهای عینی زاغه‌نشینان و زبان و گفتارشان با هنجارهای ارزشی آنان و زبان شهرنشینان هیچ هم‌خوانی ندارد:

«فضل‌الله تو آمد، [...] داد زد پیاز. -[فاطمه گفت]: بریز تو تیکی. مراد لبخند زد و گفت: تیکی یعنی آش. و هستی اندیشید: آش خاکروبه.» (همان، ۲۱۵)

به علاوه، وقتی هستی در یکی از آلونک‌ها نشست، زنی وارد آلونک می‌شود:

«زنی تو آمد. [...] یکدسته سبزی پلاسیده دستش بود. [...] زن سلام نکرد. نشست به سبزی پاک کردن.» (همان، ۲۱۵)

عدم واکنش زن به حضور هستی، نوعی سکوت نشانه‌ای است. زن "عدم امنیت نشانه‌ای" را احساس می‌کند و نمی‌داند در مقابل هستی چه حرفی باید بزند و چه عکس‌العملی نشان بدهد، به همین دلیل خاموش می‌ماند.

علاوه بر سکوت نشانه‌ای، تلافی نشانه‌ای نیز در رفتار حاجی معصومه، یکی دیگر از شخصیت‌های زاغه‌نشین، دیده می‌شود. این تلافی نشانه‌ای بعد از ورود مراد و سلیم نزد

زاغه‌نشینان ایجاد شده است. مراد، سلیم و هم‌فکرانشان می‌خواهند به زاغه‌نشینان خودآگاهی دهند، آن‌ها را با هنجارهای ارزشی خودشان آشنا کنند و یا حداقل به آن‌ها بیاموزند که کسی حق ندارد آن‌ها را از جامعه طرد کند و آن‌ها می‌توانند با افراد عادی جامعه هم‌پا و همراه شوند. آن‌ها عملیاتی را برای رهایی زاغه‌نشینان از این وضعیت تدارک می‌بینند. این عملیات سری فاش می‌شود. منطقی است که این عملیات هرچند راهی برای نجات زاغه‌نشینان است اما فعلاً باید لغو شده و به زمان دیگری موکول شود. در غیر این صورت جان افراد زیادی چون مراد و سلیم و نیز خود زاغه‌نشینان به خطر می‌افتد، اما این عملیات برای زاغه‌نشینان هم‌چون انتقامی است که بی‌تعلل و بی‌چون و چرا باید گرفته شود. زاغه‌نشینان سرانجام، نه تنها علیه جامعه که علیه هنجارها و آرمان‌های رهبران خودشان هم دچار تلافی نشانه‌ای می‌شوند. این "تلافی نشانه‌ای" در عکس‌العمل حاجی معصومه به مسئله لغو عملیات دیده می‌شود:

«- سی چی بهم خورده؟ این همه یار گرفتیم. چماق‌ها حاضره، حلب بنزین، آجر، پلنگ‌عباس بنزین می‌ریزد رو ماشین‌های دم برزن و سهند کبریت می‌کشد و ما زن و مرد می‌ریزیم تو و شیشه و اثاث را خرد می‌کنیم. داد می‌زنیم ما خانه می‌خواهیم. نان و آب می‌خواهیم. محال ممکن است موقوف بشود. قیامت می‌کنیم.» (همان، ۲۳۳)

بدیهی است که این قیام نوعی دهن‌کجی نشانه‌ای به هنجارها و خصوصاً "نیروی مرکزگریز نشانه‌ای" است که به زعم زاغه‌نشینان زندگی آنان را فرودست و نابسامان کرده است. عدم امنیت نشانه‌ای گاه شخصیت‌هایی نظیر حاجی معصومه و فاطمه سبزواری را به سکوت نشانه‌ای واداشته و گاهی آن‌ها را به انتقام، عصیان و تلافی نشانه‌ای سوق می‌دهد.

مطابق نمونه نقل‌قول‌هایی که از جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان آوردیم، دریافتیم که بین شخصیت‌های مختلف این رمان تعارض‌ها و تباین‌های هنجاری متعدد در حوزه کلامی و رفتاری دیده می‌شود. تعارض و تقابل میان افراد جامعه توصیف شده و گسست میان نظام انگاشت‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی آنان آنچنان عمیق و ریشه‌دار است که نمی‌توان به هیچ‌وجه وجود و یا پیدایش یک نیروی مرکزمدار نشانه‌ای را در رفتار، کردار و گفتار آنان متصور شد. رابطه پرتنش و تعارض هستی و سلیم، درگیری یک‌طرفه و تبعیض‌آمیز مستر کراسلی با حاجی فیروز، تضاد و تباین عقاید توران، مادرزرگ هستی با مامان عشی، جدال راننده تاکسی با فضل‌الله و تقابل هنجارهای عینی هستی با زنان زاغه‌نشین، همه و همه از تفوق و فراگیر بودن نیروی مرکزگریز نشانه‌ای و عدم امنیت نشانه‌ای حکایت می‌کند و از تبعیض، تعارض، بی‌عدالتی، جدال، ناآرامی، ستیز و تنش میان گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه آن روز خبر می‌دهد.

نتیجه

ما در این نوشتار با تکیه بر پاره‌ای از مفاهیم نوظهور نشانه‌شناسی اجتماعی به تحلیلِ رمزگان‌های نشانه‌ای در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان پرداختیم و با واکاوی شخصیت‌ها، شاهدِ تقابل‌ها و ناهم‌خوانی‌ها و گاه ستیز هنجارهای عینی و ارزشی در این رمان بودیم. چون رمزگان‌های نشانه‌ای موجود در حوزه گفتاری و رفتاری هستی و سلیم، مامان عشی و توران، مستر کراسلی و بیژن و هستی با یکدیگر هم‌خوانی و هم‌پیوندی نداشتند، از این‌رو نظام‌های هنجاری آن‌ها و به تبع کنش‌های گفتاری و رفتاری آنان مدام در ستیز و تعارض قرار می‌گرفت. این عدم هم‌خوانی و هم‌گونی هنجارها و ناامنی نشانه‌ای در فصل دوازده و سیزده رمان جزیره سرگردانی به اوج خود می‌رسید. گفتار و رفتارِ فضل‌الله، فاطمه سبزواری و حاجی معصومه در تضادی بنیادین با هنجارهای عینی هستی قرار داشت. مجموعه این تعارض‌ها و تباین‌ها البته از تفوق و دامن‌گستری نیروهای مرکزگرای نشانه‌ای در ژرف‌ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی آن روزگار حکایت می‌کرد. از همین‌رو، افراد جامعه گاه به سکوت نشانه‌ای، گاه به بیش‌تصحیحی و گاهی به تلافی نشانه‌ای متوسل می‌شدند که این خود برآمده از احساس عدم امنیت نشانه‌ای نزد سوژه سخن‌گو بود.

سخن آخر این‌که نیروی مرکزگرای نشانه‌ای و عدم امنیت نشانه‌ای ناشی از آن، مؤید بی‌ثباتی و تزلزل در ژرف‌ساخت‌های اجتماعی-فرهنگی و نابرابری و تنش میان اعضای جامعه توصیف‌شده در این رمان است. سیمین دانشور با التفات عمیقی که به شخصیت‌پردازی در این رمان داشته، به خوبی توانسته سلسله‌ای از تقابل‌ها، تضادها و تباین‌ها را در کنش‌های رفتاری و کلامی شخصیت‌ها، در سکوت‌های نشانه‌ایشان، در بیش‌تصحیحی‌ها و در تلافی‌های نشانه‌ای‌شان بازنمایی کند و از این منظر تصویر ژرف‌تر و قابل‌اعتمادتری را از واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی روزگار دهه پنجاه را پیش روی مخاطب قرار دهد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک. (۱۳۹۰). ساختار و تأویل متن. ج ۱۳. تهران: مرکز.
۲. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
۳. دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). به کی سلام کنم؟ (مجموعه داستان). ج ۵. تهران: خوارزمی.
۴. دانشور، سیمین. (۱۳۸۰ الف). جزیره سرگردانی. ج ۳. تهران: خوارزمی.
۵. دانشور، سیمین. (۱۳۸۰ ب). ساریان سرگردان. تهران: خوارزمی.
۶. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی. ترجمه مهراں مهاجر. محمد نبوی. ج ۳. تهران: آگه.
۷. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان. ج ۳. تهران: سخن.

ب) مقاله‌ها

۸. قبادی، حسینعلی. آقا گل‌زاده. فردوس. دسپ. سید علی. (۱۳۹۰). «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور». فصلنامه ادب پژوهی. شماره ۱۵. صص ۳۵-۵۸.
۹. بابک معین، مرتضی. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناختی اجتماعی و پدیده‌های امنیت و عدم امنیت نشانه‌ای». فصلنامه اندیشه‌های ادبی. شماره ۵. صص ۱۳۵-۱۵۳.
۱۰. میرعابدینی، حسن. (۱۳۹۰). «منطق مکالمه و داستان ایرانی». گفتگومندی در ادبیات و هنر: مجموعه مقالات. به کوشش بهمن نامور مطلق و منیژه کنگرانی. تهران: انتشارات سخن. صص ۴۵-۵۷.

۱۰. Klinkenberg, Jean-Marie. (۱۹۹۶). **Précis de la sémiotique générale**. Bruxelles: De Boeck & Larcier.

۱۱. Klinkenberg, Jean-Marie. (۱۹۹۹). **Des langues romanes**. Paris-Bruxelles: Duculot.

۱۲. Klinkenberg, Jean-Marie. (۲۰۰۱). **La langue et le citoyen**. Paris: Presses Universitaires de France.

